

تقدس زدایی و تاریخ



حسن اکبری بیرق

هدف غایی از انتشار «خاطرات سیاسی» تنها یادآوری وقایع تاریخی نیست؛ هرچند نفس این امر نیز ارزنده و ضروری است و حتی در قرآن کریم نیز بارها به فعل «فَذَكِّرْ» بر می‌خوریم که از اهمیت موضوع حکایت می‌کند. ما نیز می‌کوشیم اهل تذکر باشیم و آنچه در این فصلنامه دنبال می‌کنیم، بازخوانی وقایعی است که در سرنوشت این سرزمین و در احوال اینجا و اکنونی آن مؤثر بوده است. برای نمونه اگر فرض کنیم که وقایع ۷ مهر 1360 (سقوط هواپیمای حامل جمعی از فرماندهان جنگ) و اول آبان 1356 (رحلت سید مصطفی خمینی) و 4 آبان 1343 (اعتراض و افشاگری آیت‌الله خمینی علیه پذیرش کاپیتولاسیون) و 13 آبان ۱۳۵۸ (سالروز تسخیر سفارت آمریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام) و 16 آذر 1332 (شهادت سه دانشجوی دانشگاه تهران به دست رژیم پهلوی)، که شرح هرکدام پرونده‌ای مستقل می‌طلبد، در صفحات تاریخ این مرزبوم به ثبت نمی‌رسید، بی‌تردید ما چنین نبودیم که الان هستیم! آینده هر ملتی در تلازم و تلائم مستمر با گذشته اوست. آنچه امروز و فردای ما را می‌سازد قطعاً ریشه در دیروزمان دارد. از این اما و اگرها در تاریخ بسیار است و به قول مولانا «در اگر نتوان نشست». ما نیز قصد توقف در این مرحله را نداریم و حتی آن جمله کلیشه‌ای را که: از تاریخ باید درس آموخت تا تکرار نشود، بر زبان نمی‌رانیم. هدف ما از یادآوری خاطرات سیاسی در این نکته بسیار مهم نهفته است که بیشترین وقایعی که بر سرنوشت این ملت اثر مثبت یا منفی- و اغلب منفی- گذارده‌اند، رنگ و آنگ سیاست داشته‌اند. آن وقایع سرنوشت‌ساز در زمانه خود قابل تحلیل و تعلیل نبوده‌اند؛ چرا که هزارویک دلیل موجّه و غیر موجّه، اعم از معاصریت و ایدئولوژی اندیشی و تعصب و تجزم و تجر، مانع از خوانش واقع‌بینانه آنان بوده‌است و به یک معنا ما ندانستیم چه بر سرمان آمد. اما امروزه که اولاً از آن وقایع فاصله گرفته‌ایم و ثانیاً گردوغبار

آرمان‌خواهی فرونشسته است، بهتر می‌توانیم به بازاندیشی در آنها پردازیم. نکته سوم هم این که در طول این سال‌های پرحادثه، شیوه‌های نوین علم تاریخ‌نگاری نیز در فضاها و دانشگاهی و آکادمیک پدیدار گشته و کار دشوار بررسی‌های تاریخی را آسان‌تر کرده است. با بهره‌گیری از این امکانات، در ارائه قرائتی دیگر از تاریخ معاصر ایران، می‌کوشیم به نوبه خود از رسوب باورهای غلط عادت‌گون درباره هویت ملی خویش و همچنین پیشداوری‌های نادرست درباره شخصیت‌های تاریخی، جلوگیری کنیم. بسیار دیده شده است که پدیده‌ای در زمینه و زمانه خود جلوه‌ای خاص و مفهومی ویژه داشته است که در گذر زمان از فرط تکرار، بددل به حقیقتی بین‌الذهانی شده و چشم‌ها را برای رصد واقعیت امر بسته است. اما اگر هرازگاهی این تفسیر مقبول و مشهور از یک رویداد تاریخی، به چالش کشیده شود- هرچند نادرست- دستکم آن پندار حقیقت‌نما، در لایه‌های متصلب قرون و اعصار، سنگواره نشده و نشانی غلط به آیندگان نمی‌دهد. باید بپذیریم که تمامی باورها و عادت‌های ذهنی و زبانی و فکری یک جامعه به طور مستمر باید با سوهان نقد روشمند، صیقلی بخورند. نباید بگذاریم بر روی سوگیری‌ها و قضاوت‌هایمان درباره آدمیان و عملکردشان، غبار زمان بنشیند و چشم جویندگان حقیقت را به کدورت و کثافت و تیرگی عادت دهد. از پس پشت شیشه‌های کدر و غبارروبی نشده نمی‌توان به چشم‌انداز تاریخ نگریست. باید، هم چشم‌ها را شست و هم پنجره‌ها را رُفت تا جور دیگر دید.

ما در فصلنامه خاطرات سیاسی چنین سودایی در سر داریم. اگر به یاری دوستان اهل فکر و قلم بتوانیم اندکی از جزم‌اندیشی و سنگوارگی افکار و اذهان درباره پیشینه دیرینه خودمان کاسته و با تیغ اسطوره‌زدای تاریخی نگری، جراحی‌های کوچک و بزرگی در پیکره پندارهای صامت و ساکن خود و مخاطبان خود بکنیم، راه دشوار آزاداندیشی، ژرف نگری و رهایی از انگاره‌های چسبیده بر دل و جانمان را هموارتر کرده‌ایم. هیچ دیواری ست‌ب‌تر از هاله تقدس، مانع و عایق از درآغوش کشیدن شاهد حقیقت نیست. پس باید دیگ درهم‌جوش تاریخ را پیوسته، هم بزنییم تا تلبیس رخوت و سکون باعث التباس بین حق و باطل و درست و نادرست نشود. از این روست که در شماره‌های آتی نیز همچون فصول گذشته به شالوده شکنی‌انگاشت‌های معمولمان در باب شخصیت‌های به اصطلاح خوش‌نام و بدنام تاریخی و در مورد ماجراهایی که قرائت رسمی و معروف، مانع بازاندیشی درباره آنها شده است ادامه خواهیم داد و در این امر خطیر همه صاحب‌نظران را به یاری می‌طلبیم.